

### متن پرسش

سلام: خیلی ایمان مستحکمی ندارم خدا نمی دانم هست یا نه، البته نماز می خوانم درست است کافر ولی تارک الصلاه که نیستم، در عزاداری ها هم شرکت نکردم شب تاسوعا فکر کنم بود دو دو تا چهارتا کردم دیدم خیلی انسان تاریکی هستم در طول زندگی کبائر بسیاری مرتکب شدم گفتم با این کارنامه بدترین مخلوقی هستم که اگر خدا باشد آفریده شده است لااقل یکی از تیره ترین مخلوقات هستم. گفتم امتحان بکنم امام حسین این چنین مخلوقی را نیز راه می دهد یا نه البته گویا گفته اند خدا و... را نباید امتحان کرد آنها ما را امتحان می کنند نه ما آنها را، به هر حال ما که همه کار کردیم این هم روش. در ایستگاه صلواتی ای غذا می دادند من هم در صف محبتش ایستادم غذا را که خوردم با اینکه در حال رانندگی بودم چشمانم پر از اشک بود. گذشت تا روز عاشورا در ادیان می اندیشیدم بالاخره کدام بر حق است گفتم لحظاتی به هر کدامشان ایمان بیاورم لااقل بعد از مرگ خاطر جمع باشم اقلاً چند ثانیه ای در طول عمر مومن به دین حق بودم. بودایی شدم، هندو، سیک، یهودی، مسیحی، اسلام البته می خواستم به همه ادیان یکی پس از دیگری ایمان بیاورم ابتدا غیر ابراهیمی ها بعد ابراهیمی ها ولی ختم کنم به اسلام و بعد در اسلام نیز همه ی فرقه ها را امتحان کنم و ختم کنم به شیعه و شیعه نیز ختم کنم به دوازده امامی البته طرح کامل عملی نشد چون مثلاً نتوانستم به بهائیت ایمان بیاورم با اینکه اطلاع کافی ندارم ولی نیرویی در درونم گویی مانع شد و به همان چند دین که نام بردم و شاید چندتا دیگر اکتفا کردم البته بعد پشیمان شدم و گفتم این چه کاری بود که کردی و قبض سنگینی مستولی شده است و با همه تیرگی ای که دارم آن اشک هایی که گاه برای اهل بیت داشتم از وجودم رخت بسته و گویی تکه گوشتی شده ام که منتظر است توسط مرگ سلاخی شود و بعد در جهنم به صلابه کشیده شود یا لَيْتَنِي مِثُّ قَبْلِ هَذَا وَ كُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا . وَ اللعنه عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ مِيتًا

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: آری! خوب است که انسان در گردابی چنین مردافکن، مسئله خود را با خود حل کند. از آن جهت که زمانه، زمانه سیطره نیست‌انگاری و نیهیلیسم است. حال در چنین طوفانی که برهوت نیز در حال گسترش است؛ اگر احساس کرد با دین اسلام، آنهم با قرائت شیعی می‌تواند خود را بیابد، حال این خودش و این نوع حضور در دینداری در عین درک شخصیت بیکرانه اکنون خود. پیشنهاد می‌شود سری به کتاب «آشتی با خدا از طریق آشتی با خود راستین» که روی سایت هست

بزیند. جناب هانری کربن در نسبت انسان با تشیع، از آن جهت که شیعه، امامی حیّ و حاضر دارد سخنانی را به میان آورده است حاکی از زنده‌بودن تشیع برای معنابخشیدن انسان در حضوری که نزد خود در همه عالم اعم از این دنیا و آن دنیا می‌تواند داشته باشد. موفق باشید

دستیابی به نظام معرفتی اصیل امکان تبیین و دفاع از امور دینی را فراهم می‌کند و بشر جدید را متوجه جهان گمشده‌ای می‌کند که در جان خود به دنبال آن است، در تاریخی که پیش فرضهای دیروزین او فروریخته و نیاز به تفسیر دیگری از عالم قدس دارد، به همان معنایی که میان امر تاریخی و حقیقت رابطه برقرار است و به جای جزم اندیشی نسبت به حقیقت، در هر مظهری و هر زبانی، متوجه حقیقت می‌شود و ریشه‌های حکمت معنوی خود را به معاصرت در می‌آورد و از این طریق عبور از آن نیست انگاری که بالاخره برای بشر جدید پیش آمده، ممکن می‌گردد.